



فیلترینگ فعالیت‌های اقتصادی را کند کرد

«نظر شخصی ام این است که فیلترینگ اصلاً هیچ اثری بر روی فعالیت‌های اقتصادی نگذاشته است. فقط یک مقداری فعالیت‌ها را در فضای مجازی محدود و کند کرده است؛ بنابراین طبیعی است که حل این مسئله در اولویت است.» عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، درباره صحبت‌هایش در خصوص رفع فیلترینگ که گفته بود این مسئله یکی از اولویت‌های دولت است و باید هر چه سریع‌تر در خصوص آن تصمیم‌گیری کنیم، گفت: «اصلاً بحث من این چیزها نبود و چیزی که گفتم هم اینگونه که منعکس شده نبود.» وزیر اقتصاد و دارایی تأکید کرد: «نظر شخصی ام این است که فیلترینگ اصلاً هیچ اثری نگذاشته است، فقط یک مقداری فعالیت‌های اقتصادی را در فضای مجازی محدود و کند کرده است بنابراین طبیعی است که حل این مسئله در اولویت است.» وی ادامه داد: «با این حال، این مسئله، کاری نیست که من پیگیری کنم، من وزیر اقتصاد هستم و نظرم را گفته‌ام آن‌شالله مسئولین مربوطه پیگیری می‌کنند.»



بایمان‌های منطقه‌ای مخالفت نکند

ایرانی‌ها امکان انجام پروژه‌های زیادی را در جهان دارند اما در این زمینه با مشکل ضمانت‌نامه روبه‌رو هستند. امیدواریم این مشکل در دولت چهاردهم حل شود، بانک‌ها می‌توانند در این زمینه همکاری خوبی داشته باشند تا نبود ضمانت‌نامه جلوی صادرات را نگیرد. محمد اتابک، وزیر صمت گفت: همه مطلع هستیم که صادرات از مولفه‌های اصلی ارتقای اقتصادی کشور است و همه می‌دانیم که صادرات ما از برنامه هفتم توسعه فاصله دارد. این در حالی است که ایران از نظر جمعیت و موقعیت جغرافیایی می‌تواند صادرات زیادی داشته باشد اما تنها نیم درصد از صادرات جهانی در اختیار ایران است. اتابک ادامه داد: ارزش صادرات کشور در سال جاری نسبت به سال گذشته در هر تن کاهش داشته و این به دلیل افزایش خام‌فروشی است.



سه محور دولت چهاردهم در توسعه صادرات غیر نفتی

تسهیل فرآیندها، توسعه تجارت آزاد و ترویج صادرات محوری، سه محوری هستند که برای توسعه صادرات غیر نفتی بر آنها تمرکز شده است. محمدعلی دهقان‌دهنوی، رئیس سازمان توسعه تجارت از سه محور این سازمان برای توسعه صادرات کشور نام برد و گفت: تسهیل فرآیندها، توسعه تجارت آزاد و ترویج صادرات محوری سه محوری هستند که با تمرکز بر آنها مسیر جدیدی برای صادرات غیر نفتی رقم خواهیم زد. وی افزود: تقدیر از صادرکنندگان به این منظور انجام می‌شود که یادآوری شود مسیر تقویت تولید رقابت‌پذیر و رفاه مردم و آبادانی کشور با توسعه صادرات ممکن است. معاون وزیر صمت اظهار کرد: امیدواریم امروز مبدایی برای تحولات و اصلاحات در امر تجارت در دولت چهاردهم باشد. دهقان‌دهنوی خاطر نشان کرد: در مراسم امروز از چهار صادرکننده مدال آور، سه شرکت ممتاز ملی، ۴۸ شرکت صادرکننده نمونه ملی و یک شرکت شایسته تقدیر تجلیل می‌شود. وی در ادامه به کسری ۱۶ میلیارد دلاری تجارت کشور در سال ۱۴۰۲ و کسری ۷ میلیارد دلاری در نیمه اول امسال اشاره کرد و گفت: این ارقام نشان می‌دهد که وضع تجارت کشور مناسب‌پتانسیل‌های موجود نیست.



دهه شکوفایی

چرا ایران در دهه ۴۰ توانست صنعتی شود؟



مریم رحیمی
خبرنگار گروه اقتصاد

ابتدا باید به این سوال پاسخ داد که آیا اصلاً دهه ۴۰ در اقتصاد ما مهم هست یا این طور نیست. قیفاً پس از روز انتصاب آقای عالیخانی تا روز عززل او می‌بینید که نرخ رشد، بالای ۱۰ درصد بوده است و نرخ رشد صنعت هم بیش از ۱۵ درصد بود. همچنین نرخ تورم هم در تمام این دوره زیر ۱۴ درصد بود. به همین دلیل تفاوت با قبل و بعد از منصب‌داری ایشان کاملاً محسوس است. از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ رشد اقتصادی مناسبی وجود دارد که دیگر در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر ما تکرار نشده است. نکته قابل توجه و مهم دیگر هم آن که بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی، وادار بخش صنعت است و این مسئله در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه محسوب می‌شود. در واقع ایران در سال‌هایی رشد اقتصادی بالاتر را هم تجربه کرده است اما افزایش رشد اقتصادی، نتیجه رشد درآمدهای نفتی در کشور بوده است. بنابراین اینکه رشد صنعت، به طور خاص از رشد اقتصادی بیشتر باشد، هنوز هم اتفاق منحصربه‌فردی است.

از دوران نخست‌وزیری امینی که سیاست‌های انقباضی را پیاده کرد، تورم دهه ۳۰ کنترل شد؛ اما رکود شدیدی به بازار و اقتصاد تحمیل می‌شود و این مسئله در تاریخ کاملاً محسوس است چراکه از دوره نخست‌وزیری امینی، تورم پایین آمد اما همزمان، کشور شاهد رشد بسیار پایین و رکود شدیدی در بازار بود. این رخداد، چنان آسیبی به کشور زد که اصلاً امینی از این سمت برکنار می‌شود و تیم جدید بر روی کار می‌آید تا اوضاع را بهبود بخشد. علاوه بر آمار تورم و رشد صنعت، معیار دیگری نیز برای ارزیابی عملکرد دولت وجود دارد و آن هم این که کیفیت رشد، چه نتیجه‌ای به همراه داشته است. میوه‌های رشد درخت اقتصاد، خود را در برندها، کارخانه‌ها، گروه‌های صنعتی و خانواده‌های صنعتی می‌بینیم؛ گروه‌های کالاهای مصرفی مانند آزمایش، ارج، پارس الکترونیک.

در حوزه مواد غذایی، گروه بهشهر و گروه مینو شکل می‌گیرند و علاوه بر این، صنایع سنگینی مثل ماشین‌سازی و تراکتورسازی که جزو صنایع مادر هستند هم در همان دوره شکل می‌گیرند. یعنی حجم زیادی از اتفاقاتی که در اقتصاد به آن تغییر ساختاری می‌گویند، رخ می‌دهد. این تغییر به آن معناست که تغییر ساختار اقتصاد کشور از اقتصاد کشاورزی پایه، به اقتصاد صنعت‌پایه اتفاق افتاده است. شما می‌بینید که صنایع مصرفی، صنایع غذایی، صنایع کودسازی، همه در همان دوره تاسیس می‌شوند. صنایع پتروشیمی هم از همان سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ شروع به کار می‌کنند؛ چراکه قرارداد شیراز در همان سال بسته شده است. ذوب‌آهن و مس رفسنجان نیز از همین فرمول تبعیت کردند و پکیج کاملی از صنایع در آن دوره با ظهور کردند یا شکوفا شدند. البته برخی از این صنایع از دهه ۳۰ شروع به کار کردند اما بزرگ نبودند مثل برند کفش ملی که در دهه



دکتر عالیخانی پیش از آنکه وزیر شود، مدتی مشاور اتاق بازرگانی تهران بود و از نزدیک با مشکلات و مسائل اقتصادی آشنایی نزدیک داشت و این یک مزیت بزرگ برای او بود. همچنین معاونان صنعتی و بازرگانی او که هر دو سابقه چندساله در صنعت و بازرگانی داشتند به خوبی با شرایط بخش‌های اقتصادی مربوط به خود آشنا بودند

۳۰ شروع به کار کرد اما سیاست‌گذار در دهه ۴۰ به آن‌ها بها داد و بزرگ شدند. خانواده‌های صنعتی و طبقه سرمایه‌دار صنعتی در آن زمان شکل گرفته بودند؛ برادران اخوان، برخوردارها، خسروشاهی‌ها و بقیه گروه‌های دیگر صنعتی نیز در همان سال‌ها شکل می‌گیرد که در ایران، طبقه نوظهوری است. تا پیش از آن در ایران همواره طبقه فئودال، سرمایه‌دار بازاری و تاجر داشتیم ولی اینکه طبقه سرمایه‌دار صنعتی، در ایران به وجود بیاید، بی‌سابقه است. سیاست‌گذار از دوران قائم‌مقامی فراهانی و امیرکبیر دوست داشت این طبقه شکل بگیرد؛ اتفاقات مثبتی هم شکل گرفت اما ظهور این حجم از خانواده‌ها و گروه‌های صنعتی تا آن زمان رخ نداده بود. این گزارش با مشورت و راهنمایی برزین جعفرناتاش، تحلیلگر اقتصاد و کارشناس سیاست صنعتی نوشته شده است.

چرا در دهه ۴۰ صنعتی شدیم؟

سوالاتی که اینجا به ذهن مخاطب متبادر می‌شود، آن است که چنین رخدادی، نتیجه آدم‌های درست بود یا استراتژی‌های درست؟ چرا که کارشناسان می‌گویند همین که آدمی، برجسته پاک‌دست و متخصصی باشد، اتفاق خوبی در صنعت کشور رخ می‌دهد. حال آنکه با بررسی دوره‌های قبل و حضور افرادی مانند عالیخانی و ابتهاج که افراد برجسته‌ای بودند و میل به توسعه کشور داشتند. بعد از دهه ۴۰ حضور افرادی مانند خداداد فرمانفرمایان و عبدالمجید مجیدی که از لحاظ تحصیلات، تجربه و تخصص، جزو بهترین افراد در ایران بودند و همچنین در فضای بین‌المللی هم حرفی برای گفتن داشتند نیز بارقه‌های امیدی به کشور تاباند اما در عمل، هیچ‌یک نتیجه‌ای که عالیخانی گرفت را به دست نیاوردند. به همین دلیل می‌توان توضیح داد که مسئله صرفاً، تخصص و برجسته بودن نیست؛ بلکه استراتژی درست است. در کشور ما فقدان نظریه، احساس می‌شود که تصور می‌شود جای نظریه خالی بوده است. حتی در دوران ابتهاج و عالیخانی، کشور به علت آزادسازی تجاری، به مشکل بحران تراز تجاری برمی‌خورد و مجبور می‌شود که سیاست‌های بستن فضای اقتصادی را اعمال کند. منظور این است که با وجود اینکه ابتهاج می‌دانست توسعه چیست اما توسعه را در احداث سد و جاده می‌دید. در واقع ابتهاج فهم اینکه سیاست‌گذاری باید زمین بازی اقتصادی را به نفع تولید داخل هموار کند را نداشت.

اهمیت استراتژی

آنچه که دهه ۴۰ را تبدیل به یک موفقیت می‌کند، استراتژی درست بود؛ صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات و تشویق صادرات دو سیاستی بود که منجر به موفقیت‌های دهه ۴۰ شد. این دو سیاست، از یکدیگر جدا نیستند؛ مرحله اول تشویق صادرات، جایگزینی واردات است. کشور باید در وهله اول کالایی تولید کند که آن کالا پیشرفت کند و بتوان سیاست تشویق صادرات را انجام داد. اصلاً می‌توان این دو سیاست را توأمان انجام داد و تناقضی با یکدیگر ندارند. برخی تصور می‌کنند که اگر از اول تشویق صادرات کرده بودیم، موفق می‌شدیم

اما این افراد توجه نمی‌کنند که در آن نقطه صفر، اساساً کالایی نبود که بخواهیم آن را صادر کنیم. در ادبیات دنیا، می‌توان متوجه شد که دولت‌های توسعه‌گرا چهار وظیفه خود را بسیار جدی و مهم تلقی کردند. کشورهای شرق آسیا به خوبی این شاخصه را نشان می‌دهند. اولین وظیفه این است که مدیریت داخلی‌سازی باید رخ دهد. یعنی تولید به این روش، صرف‌موتناز نیست؛ اگر تولیدکننده در حال تولید کالایی مانند یخچال است، باید به او کمک کرد که سطح تولید خود را افزایش دهد. معیار دوم، بانکداری توسعه‌ای محسوب می‌شود. سرمایه‌گذاری، یادگیری، تحقیق و توسعه نیاز به تامین مالی دارد و دولت‌های توسعه‌گرا مثل ژاپن یا کره، از کانالی تامین مالی می‌کردند. حتی برخی از کشورهای اروپایی هم در مراحل اولیه توسعه، از همین فرمول تبعیت می‌کردند. معمولاً تامین مالی توسعه صنعتی از کانال‌ها و به شکل‌های مختلف، انجام می‌شد. این کانال‌ها گاهی بانک دولتی، گاهی بانک خصوصی و گاهی صندوق سرمایه‌گذاری بوده است؛ اما به هر حال دولت‌ها برای تامین مالی صنعتی شدن، کانالی را مشخص می‌کردند.

سومین وظیفه این دولت‌ها، ایجاد بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس بود. این کشورها می‌دانستند که اگر قرار است بنگاه‌ها بخواهند در عرصه جهانی، رقابت‌پذیر باشند، باید به مقیاس رقابت‌پذیری برسند. این مسئله در ادبیات دولت‌های توسعه‌گرای چین، کره و ژاپن محسوس است. این کشورها از انواع و اقسام ابزارها استفاده می‌کردند برای اینکه رقابت را محدود کنند و بنگاه‌ها بزرگ شوند. گروه سامسونگ در کشور کره، مثالی از این دست است. گروه صنعتی ال‌جی هم جزو گروه‌های خانوادگی بود.

چهارمین کار دولت‌های توسعه‌گرا، انزوای انتخابی بوده است؛ این اقدام دولت به معنای حمایت‌گرایی است؛ یعنی اگر دولت به پنج صنعت برای توسعه چشم دارد، تصمیم می‌گیرد که منزوی باشد و تعرفه اعمال می‌کند. تعرفه‌ها در زمان صنعتی شدن در همه کشورهای دنیا از آمریکای قرن هجدهم تا همین ۱۰ سال پیش ترکیه و چین رقم بسیار بالایی داشته است.

پیاده شدن الگوی کشورهای توسعه‌یافته در دهه ۴۰

در دهه ۴۰ نیز دقیقاً چنین الگویی پیاده شد. حالا اگر بخواهیم اتفاقاتی که در سطوح حکمرانی اقتصادی رخ داد را در سطوح مختلف بررسی کنیم، سطح اول ترتیبات سازمانی است. یعنی چه سازمان‌هایی در این توسعه دخیل بودند؟ در ادبیات جهانی ترتیبات سازمانی با نام آژانس راهبر شناخته می‌شود و مثلاً در ژاپن با نام میتی، شناخته می‌شود و در کره با نام پی‌وی به ذهن متبادر می‌شد.

برخی فکر می‌کنند سازمان برنامه چنین وظیفه‌ای داشت اما در دهه ۴۰ مرکزیت وزارتخانه اقتصاد بود. این وزارتخانه در آن زمان از صنعت، معدن، تجارت و گمرک همه این موارد با هم بوده است. تنها دو بخش دارایی و مالیات از این وزارتخانه جدا بود و بقیه سیاست‌های